

# امام سجاد علیه السلام

## ادامه دهنده نهضت عاشورا



انی لم اذکر مصرع بنی فاطمه الا خفتنی العبرة»  
حزن و اندوهم را تنها با خدای خود در میان  
می گذارم و همانا من از خداوند چیزهایی  
می دانم که شما نمی دانید. بتحقیق هر وقت  
شهادت فرزندان فاطمه «ع» به یاد می آید،  
گریه، گلویم را می گیرد.

در روایتی دیگر آمده است: هرگاه لیوان آبی  
بدمت می گرفت که بیاشامد، آن را با اشک  
چشمش پر می کرد، از او در این باره سؤال شد،  
حضرت پاسخ داد: چگونه گریه نکم در حالی که  
بدم از آبی منع شد که برای تمام حیوانات و  
دزدگان آزاد بود؟

در کتابهای روایتی ما آمده است که هرگاه  
گروهی و جماعتی نزد حضرت می آمدند،  
داستان عاشورا و مصیبت سیدالشهدا «ع» را برای  
آنان بازگو می کرد و گاهی که قضایی را  
می دید، می خواهد گوسفندی را ذبح کند، نزد او  
می رفت و می فرمود: آیا آب به آن داده اید؟  
عرض می کرد: آری، یا این رسول الله، ما هرگز  
حیوانی را نمی کشیم مگر اینکه آبش می دهیم.  
حضرت می گریست و می فرمود: «بخدا ابو عبدالله  
را نشنه سر بریدند!»

### خطبه حضرت در شام:

هنگامی که اسرای اهل بیت را به شام  
بردند، یزید مجلس جشنی گرفت و تمام اعیان و

عزاداریهای حضرت سجاد علیه السلام بود که  
حرکت توأین را در کوفه ایجاد و اهل مدینه را  
و ادار به طرد استانداری و دیگر مأمورین یزید «لع»  
نمود و پس از اندک زمانی نه تنها یزید را به  
جهنم فرستاد که تمام یارانش و کسانی که در  
قتل اباعبدالله سلام الله علیه شرکت داشتند را  
بدست مردم، نابود ساخت. و همین یادآوریهای  
امام سجاد و سایر امامان علیهم السلام بود که  
روحیه انقلابی و ستیز با ظالمان و ستمگران را  
در شیعیان زنده نگاهداشت و همین یادآوریها بود  
که انقلاب اسلامی ما را بحمدالله توسط فرزند  
زاسمین امامان «ع»، حضرت روح الله «ره» به  
پسروزی رساند و قسا این راز پسروزی را  
نگهداشته ایم، از گزند دشمنان مضمون خواهیم  
ماند. انشاء الله.

قبل از ذکر خطبه، اشاره ای به بعضی از  
موارد یادآوری امام سجاد «ع» از مصیبت پدر  
بزرگوارش حضرت سیدالشهدا سلام الله علیه  
می نمائیم:

امام صادق سلام الله علیه می فرماید: امام  
سجاد ۲۰ سال بر پدرش گریست و هرگز غذائی  
برای آن حضرت نیاوردند مگر آنکه گریه کرد تا  
آنجا که یکی از نوکرانش عرض کرد: قربانت  
گردم فرزند رسول خدا (ص)، می ترسم در اثر  
گریه زیاد از دنیا بروی حضرت فرمود: «انما  
اشکو بی وحزنی الی الله واعلم من الله ما لا تعلمون،

ششم شهریور ماه امسال مصادف است با  
۲۵ محرم، روز شهادت امام زین العابدین  
علی بن الحسین السجاد سلام الله علیه، و از اینکه  
این ماه، ماه عزا و سوگواری سیدالشهدا سلام الله  
علیه است و ایام اربعین حسینی نزدیک است،  
بدین مناسبت خطبه حضرت سجاد سلام الله علیه را  
در شام، نقل می کنیم که هم یادی از آن حضرت کرده  
باشیم و هم اشاره ای به اولین مجلس روضه امام  
حسین «ع» را توسط فرزند عزیزش در حال  
اسارت و در مجلس پلیدترین و خبیث ترین انسان  
روی زمین، نموده باشیم، به این امید که  
ان شاء الله همواره مجالس عزاداری سالار شهیدان  
علیه السلام در ایران اسلامی و در سایر کشورها با  
رونقی افزونتر بر پا گردد و این چراغ فروزان  
اهل بیت علیهم السلام در هر کوی و برون این  
دیار، روشن و منور باشد، زیرا بگفته امام  
فقیدمان «ره» ما هر چه داریم از حسین «ع» و  
کربلا داریم و برای زنده نگهداشتن انقلاب باید  
نهضت حسینی سلام الله علیه برای همیشه زنده  
بماند.

لازم به تذکر است که حضرت سجاد  
سلام الله علیه، دائماً به یاد پدر بزرگوارش بود و  
فاجعه کربلا را پیوسته به مناسبتهای گوناگون  
گوشزد می فرمود و بدینوسیله مردم را آماده شورش  
و انقلاب علیه رژیم منقور و ضد اسلامی اموی  
می نمود و بی گمان همین روضه خوانیها و



اشراف شهر را دعوت کرد. آنگاه دستور داد یکی از یارانش به منبر رود. خطیب بر فراز منبر بالا رفته و آنچه توانست در مدح معاویه و یزید سخن گفت و ناسزا و دشنام به امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام داد.

حضرت سجاد به او فرمود: «ای برنوا می سخنران! رضایت مخلوق را به غضب خالق خریدی پس منتظر جایگاه خود در جهنم باش. آنگاه رو به یزید کرده فرمود: آیا اجازه می دهی بر این چوینها بالا زوم و سخنانی بگویم که رضایت الهی را جلب و برای شنوندگان اجر و ثواب باشد؟ یزید از اول اجازه نداد ولی حاضرین در مجلس گفتند: ای امیر! به او اجازه سخن گفتن بده تا بشنویم چه می خواهد بگوید. یزید در پاسخ آنان گفت: اگر او به منبر رود، پائین نمی آید مگر با رسوائی من و آل ابوسفیان! ولی مردم اصرار ورزیدند و او ناچار اجازه داد. حضرت بر منبر بالا رفت و پس از حمد و ثنای پروردگار فرمود:

«ایها الناس، لقد أعطینا سناً وفضلنا بیع: أعطینا العلم والحلم والسماحة والفصاحة والشجاعة والمحة فی قلوب المؤمنین، وفضلنا بأن منا النبی المختار» ص « و منا الصدیق و منا الطیار و منا اسد الله و اسد رسوله و منا سبده النساء و منا سبطا هذه الأمة.

ایها الناس، من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی أبانته بحسبی و نسبی:

انا ابن مکه و منی، انا ابن زمزم و الضفا، انا ابن من حمل الرکن بأطراف الریدی، انا ابن خیر من انترز وارتدی، انا ابن خیر من انتعل واحضی، انا ابن خیر من طاف و سعی، انا ابن خیر من حج البیت الحرام و لقی، انا ابن من تحمل علی البراق فی الهوا، انا ابن من أسرى به من المسجد الحرام الی المسجد الأقصى، انا ابن من بلغ به حیرتیل الی سدرة المنتهی، انا ابن من دنی فندلی فکان قاب قوسین او ادنی، انا ابن من صلی بملائکة السماء، انا ابن من اوحی الیه الجلیل ما اوحی، انا ابن محمد المصطفی، انا ابن علی المرتضی، انا ابن من ضرب خراطیم الخلق حتی قالوا الاله الا الله، انا ابن من ضرب بین یدی رسول الله سیفین و طعن برمحین و بایع البعین، و هاجر الهجرین، و قاتل بیدر و حنین، و لم یکفر بالله طرفه عین « و لم یزل یقول انا انا حتی

ضح الناس بالیکاء و العویل.

«ای مردم، شش خصلت به ما عطا شد و با هفت فضیلت، برتری داده شدیم: به ما از سوی خداوند دانش و بردباری و جوانمردی و سخنوزی و شجاعت و محبت در دلهای مؤمنین داده شد و ما بر دیگران فضیلت و برتری داریم زیرا از ما است پیامبر برگزیده و از ما است صدیق (علی علیه السلام) و از ما است طیار (جعفر) و از ما است شیر خدا و شیر پیامبرش (حمزه) و از ما است سیده زنان روزگار (حضرت زهرا) و از ما است دو سبط این امت (حسین علیهما السلام).

ای مردم، هر که مرا شناخت، شناخت و هر که نشناخت من او را به حسب و نسب معرفی می کنم: من فرزند مکه و منام، من فرزند زمزم و صفایم، من فرزند کسی هستم که رکن را با اطراف ردایش حمل کرد، من فرزند بهترین کسی هستم که احرام حج پوشید، من فرزند بهترین کسی هستم که کفش پا کرد و کفش از پا بیرون ساخت، من فرزند برترین کسی هستم که طواف خانه خدا و سعی صفا و مروه نمود، من فرزند برترین کسی هستم که حج خانه خدا را بجا آورد و تلبیه گفت، من فرزند کسی هستم که هوا بر براق سوار شد، من فرزند کسی هستم که از مسجد حرام تا مسجد اقصی، شبانگاه او را بردند، من فرزند کسی هستم که جبرئیل او را به سدره المنتهی رساند، من فرزند کسی هستم که لیتقدر نزدیک و نزدیک شد که گوئی قاب قوسین و با نزدیکتر بود. من فرزند کسی هستم که فرشتگان آسمان، پشت سرش به تعازل ایستادند، من فرزند کسی هستم که خداوند جلیل به او وحی کرد، آنچه وحی بود، من فرزند محمد مصطفایم، من فرزند علی مرتضایم، من فرزند کسی هستم که دماغ سرکشان را به خاک مالید تا اینکه «لا اله الا الله» گفتند، من فرزند کسی هستم که در رکاب رسول الله «ص» با دو شمشیر جنگید و با دو نیزه کارزار کرد و دو پار بیعت نمود و دو بار هجرت کرد و در بدر و حنین شرکت کرد و با کفار قتال نمود و به اندازه یک چشم بهم زدند به خداوند کفر نورزید.

و همچنان حضرت مشغول خطبه بود و از پدر

و نیاکان بزرگوارش به بزرگی و عظمت یاد کرد و افکار مردم را متوجه خود فرمود و مجلس را پر از شیون و ناله نمود، آنگاه که دید آمادگی در مستمعین وجود دارد؛ به سخنان دربار خود ادامه داد و فرمود:

«من فرزند کسی هستم که او را ظالمانه به قتل رساندند، من فرزند کسی هستم که سر او را از فقا بریدند، من فرزند کسی هستم که او را لب تشنه به شهادت رساندند، من فرزند کسی هستم که جنازه اش روی زمین کربلا افتاده بود، من فرزند کسی هستم که لباس او را به غارت بردند، من فرزند کسی هستم که فرشتگان آسمان بر او گریه کردند...»

و بدینسان جنایات بی شمار یزید و عمال پلیدش را در آن مجلس برشمرد و چنان شور و هیجانی در مجلس دشمن ایجاد کرده بود که مردم بی اختیار می گریستند و ضجه و ناله سر می دادند و یزید از شدت وحشت و ترس دستور داد امام ساکت باشد و با اینکه وقت نماز نشده بود، مؤذن را گفت اذان بگوید تا شاید از این راه، سوء استفاده کرده و سخنرانی آتشین امام را قطع نماید.

و امام گرچه ساکت شد اما پس از رسیدن مؤذن به شهادت بر رسالت پیامبر اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله، حضرت فریاد برآورد: «ای یزید! ابن محمد که او را به بزرگی یاد می کنند جد تو است یا جد من است؟ اگر بیگونی جد تو است دروغ گفته ای و اگر او جد من است من از تو می پرسم: چرا فرزندان او را کشتی؟ چرا اهل بیته را اسیر کردی؟!»

و این جمله های امام پر سوز و التهاب مردم افزود. و بهر حال حضرت توانست با این خطبه، جریان سیاسی را بکلی عوض کند و پرده را از جنایات هولناک یزید کاملاً بردارد و کاخ ستم را در شام بلرزه درآورد و ستونهای حکومت اموی را منهدم سازد. تا جایی که یزید با آن همه خشونت و وحشیگری ناچار شد سیاست خود را نسبت به امام و اهل بیت پیامبر علیهم السلام تغییر دهد و از آنان دلجوئی نماید و با احترام به مدینه باز گرداند.